

برگی از تاریخچه روابط حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان

هیئت اجراییه حزب توده ایران هرگز اندیشه پیوستن کامل
سازمان فرقه در آذربایجان را رها نکرده بود

بهمین زبردست*

برای راهله موحدی صابر که نخستین درس های روزنامه نگاری را به من آموخت

- کمیته مرکزی حزب توده ایران بر آن بود که باید با تشریک مساعی فرقه دموکرات آذربایجان، حزب دموکرات کردستان، و حزب توده ایران این وحدت همه جانبه هرچه زودتر جامه عمل بپوشد.
- سندی که در این مقاله می خوانید نشان می دهد که حزب توده ایران پیش تر تأیید حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را درباره انجام این یکپارچگی گرفته بوده است.

تاریخچه پرفرازونشیب روابط حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان تاریخچه ای چند دهه ای است که بررسی آن در چارچوب این نوشته نمی گنجد و خوانندگان می توانند برای اطلاع از آن به مأخذ شماره شش همین مقاله مراجعه کنند. آنچه در اینجا به آن می پردازم، دوره چندساله ای است که در پی فروپاشی یک شبه فرقه (آذر ۱۳۲۵ / ۱۹۴۶) و هزیمت بسیاری از رهبران و کادرهای آن به اتحاد شوروی، حزب توده ایران سازماندهی دوباره آن را در ایران پذیرفت و تا فروپاشی سازمانی خود ادامه اش داد.

گرچه صدر فرقه در آن زمان، سید جعفر پیشه وری، که خود از بنیادگذاران حزب توده ایران بود و بعدتر از این حزب جدا شد، نظر خوبی درباره حزب نداشت و همچون دیگر رهبران فرقه

* (ز. ۱۳۴۹) پژوهشگر؛ تهران. تازه ترین کتاب به ترجمه ایشان: خاطرات دنیس رایت (شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۹).

bahman492001@yahoo.com

در دورانی که در قدرت بود، اعتنایی به رهبران حزب نمی‌کرد، اما بخش اصلی کادرهای فرقه، که پیش از آغاز کار آن تجربه سیاسی داشتند، اعضای پیشین حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان (اتحادیه کارگری وابسته به حزب) بودند که تنها چند روز پس از بنیادگذاری فرقه در دوازدهم شهریور ۱۳۲۴، یکجا به آن پیوستند.

با اینکه عنوان شده «سازمان آذربایجان بدان جهت بلافاصله از حزب بریده بود که احساس می‌کرد به قدر کافی نماینده آذربایجان نبوده است»^۱ اما به شهادت صدر بعدی فرقه، امیرعلی لاهرودی، که آن زمان عضو حزب توده ایران بود و در کنفرانس مشورتی روزهای پانزدهم و شانزدهم شهریور ۱۳۲۴ واحدهای حزبی آذربایجان برای تصمیم‌گیری درباره پیوستن به فرقه شرکت داشت، نخست اکثریت مطلق نمایندگان با پیوستن به سازمان نوبنیادی که تنها سه روز از آغاز کارش می‌گذشت و کسی چیز زیادی درباره‌اش نمی‌دانست، مخالف بودند و بسیاری تنها پس از آنکه مانند او دریافتند این تصمیم مورد پشتیبانی اتحاد شوروی است، با آن همراهی کردند.^۲ در واقع، گرچه بیشتر رهبران فرقه دموکرات آذربایجان، به عنوان سازمانی منطقه‌ای، سودی در نزدیکی به حزب توده ایران نمی‌دیدند و می‌دانستند در صورت پیوستن به حزب، بخشی از ساختار آن خواهند شد و برای همین، تنها هنگام ناچاری از حزب کمک می‌خواستند و با فشار مقام‌های اتحاد شوروی تن به یکپارچگی سازمانی با آن می‌دادند؛ اما رهبران حزب، با وجود بدبینی به رهبری فرقه، اعضای آن را بخشی از پایگاه توده‌ای خود می‌دانستند که تنها به خواست اتحاد شوروی از پیکره حزب جدا شده بودند و باید به آن برمی‌گشتند. این برخورد مداراجویانه حزب توده ایران منحصر به فرقه نبود و حزب، جدای از برخورد کینه‌توزانه با انشعاب‌گرانی که از صفوف خودش، یا از اردوگاه سوسیالیسم به رهبری اتحاد شوروی، جدا می‌شدند، با دیگر سازمان‌های چپ، چه مارکسیستی و چه مذهبی، عموماً برخورد مداراجویانه‌ای داشت و با بردباری، انتقادهای تندشان را تاب می‌آورد و همواره می‌کوشید آن‌ها را به خود نزدیک کند. از همین رو هم بود که، حزب کار سازماندهی دوباره فرقه را انجام داد.

درباره این بخش از تاریخچه مشترک حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان، چند روایت هست. روایت نخست از انور خامه‌ای (۱۲۹۵-۱۳۹۷) است که می‌گوید، هنگامی که در تابستان ۱۳۲۶ در راه بازگشت از فرانسه، در باکو عبدالصمد کامبخش را دید او را به دیدن پیشه‌وری بُرد تا کلمه رمزی را از او برای تماس مسئول تشکیلات فرقه در ایران بگیرد و در تهران به نورالدین کیانوری بدهد. به روایت خامه‌ای، کامبخش گفته بود:

اصل مسئله این است که می‌خواهیم تشکیلات فرقه دموکرات را از دست پیشه‌وری دریاوریم و خودمان به دست بگیریم. الحاق مجدد این تشکیلات به حزب توده به علت مخالف پیشه‌وری

با "بورژواها" و علل دیگر ممکن نیست. اما او را حاضر کرده ایم که این تشکیلات را در اختیار یک کمیته ۵ نفری بگذارد و در حقیقت این کمیته عملاً اداره حزب توده و فرقه دموکرات و هماهنگ ساختن آن‌ها را در دست خواهد داشت. اعضای این کمیته همه از رفقای سابق خودمان اند (منظور کامبخش اصلاح طلبان زمان کنگره اول حزب توده بود) یعنی [نورالدین] کیانوری، [احسان] طبری، [احمد] قاسمی، [امان‌الله] قریشی و [محمد رضا] قدوه.^۲

اگر روایت خامه‌ای درست باشد، اشاره کامبخش به «بورژواها» اشاره به گروهی از رهبران حزب است که پیشه‌وری مخالفشان بود، اما منظور از «علل دیگر»، می‌تواند مخالفت اتحاد شوروی باشد. در واقع کامبخش، که نزدیک‌ترین فرد در رهبری حزب به اتحاد شوروی و مورد اعتماد پیشه‌وری بود، برای بازگرداندن اعضای فرقه به حزب، حتی به دنگ شیائوپینگ (۱۹۰۴-۱۹۹۷) هم متوسل شد تا شاید با بهره‌گیری از اعتبار حزب کمونیست چین در نزد مقام‌های اتحاد شوروی، آنان را وادار به پذیرش این یکپارچگی کند.^۳

چنان‌که خامه‌ای گفته، او در تهران کلمه رمز را به کیانوری داده و او هم «فوق‌العاده از آن خوشحال شد»^۴ است. هر چند از سرانجام این کار اطلاعی نداریم، اما بنا به گزارش اعضای هیئت اجراییه حزب (غلامحسین فروتن، محمود بقراطی، احمد قاسمی) به کمیته مرکزی حزب در مسکو در پاییز ۱۳۳۱، «بعد از رویدادهای دسامبر ۱۹۴۶ [آذر ۱۳۲۵] رفقای شوروی توصیه کردند که حزب توده ایران در آذربایجان فعالیت نکند. ما به این توصیه عمل کردیم.»^۵ اما در آغاز سال ۱۹۵۱ [دی ۱۳۲۹] فعالیت انقلابی مردم آذربایجان آن قدر گسترش یافته بود که هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران بار دیگر مجبور شد نظر رفقای شوروی را درباره کار در آذربایجان جویا شود. این بار رفیق [رابط] شوروی در تهران در تماس با ما به روشنی اعلام کرد که رهبری جنبش در آذربایجان به عهده حزب توده ایران نهاده شده، و لازم است که حزب کار خود را در آن جا آغاز کند. درباره شعار حکومت ملی در آذربایجان ایران، رفیق شوروی اظهار داشت که آن شعار در ۱۹۴۵ [۱۳۲۴] که شرایط دیگری وجود داشت مطرح شد، اما اکنون در شرایط فعلی آن شعار عملی نیست و به گذشته تعلق دارد. آنچه از این میان حاصل شد این بود که رهبری جنبش آذربایجان از یک سو با حزب توده ایران بوده است، اما از سوی دیگر با فرقه دموکرات که ایستگاه رادیویی دارد، و همچنین می‌بینیم که یک فرقه دموکرات آذربایجان ایران [دیگر] نیز وجود دارد. رفیق شوروی که در تهران با ما در تماس است هیچ پاسخ روشنی در توضیح این موضوع به ما نداد. از همین رو به این نتیجه رسیدیم که: ما با حفظ سنت‌های فرقه تا جای ممکن، جنبش آذربایجان را زیر نام «فرقه دموکرات آذربایجان ایران» رهبری کنیم.^۶

به روایت غلامحسین فروتن، که البته در آن هیچ ذکری از هماهنگی با «رفیق شوروی» نکرده: در اواخر سال ۱۳۲۸، یا اوایل ۱۳۲۹، تنی چند از جوانان آذربایجانی به حزب توده ایران مراجعه کردند که آن‌ها را در آموزش مارکسیسم-لنینیسم و ارتقاء سطح آگاهی یاری دهد. فروتن با آن‌ها ملاقات کرد و کتب و نشریات تئوریک را در اختیار آن‌ها قرار داد. آن‌ها یک بار دیگر نیز تماس گرفتند و از کمک حزب استفاده کردند.

پس از فرار اعضای هیئت اجراییه از زندان، رهبری فعالیت حزب به دست اعضای هشت نفری هیئت اجراییه، منتخب نخستین پلنوم کمیته مرکزی منتخب کنگره دوم افتاد. در تقسیم کار، مسئولیت سازمان دادن حزب در آذربایجان به عهده جودت گذاشته شد. در جریان سال ۱۳۳۱ پیش از سفر سه تن از اعضای هیئت اجراییه (بقراطی، فروتن، قاسمی) برای دادن گزارش به اعضای کمیته مرکزی مقیم مسکو، مسئله کار حزبی در آذربایجان در هیئت اجراییه مورد بحث قرار گرفت.

هیئت اجراییه بر آن بود که حزب توده ایران باید در آذربایجان به نام فرقه دموکرات سازمان دهد و به نام فرقه دموکرات فعالیت کند. در آن میان تنها فروتن با این تصمیم به مخالفت برخاست. با این استدلال که حزب توده ایران، حزب سراسری طبقه کارگر ایران است و نمی‌تواند یکی از استان‌های کشور را از حیطه فعالیت خود خارج کند. این کار انعکاس خوشی در خارج نخواهد داشت چون این گونه تعبیر خواهد شد که حزب توده ایران ایالت آذربایجان را جزء سرزمین ایران به شمار نمی‌آورد و این به زیان حزب است. وانگهی اکنون فرقه دموکراتی در آذربایجان نیست و معلوم هم نیست چه موقع به آنجا باز خواهد گشت و فعالیت خود را از سر خواهد گرفت. بنابراین حزب فعالیت خود را در آذربایجان به نام حزب توده ایران از نو سازمان می‌دهد. در آینده در صورت بازگشت فرقه می‌توان موضوع را به شکلی فیصله داد. این استدلال مورد توجه هیچ یک از اعضای هیئت اجراییه قرار نگرفت. کمیته مرکزی در مسکو پس از شنیدن گزارش اعضای سه‌گانه، فروتن را به مناسبت ارائه نظر فوق به دور افتادن از انترناسیونالیسم پرولتری متهم ساخت، در حالی که مسئله آذربایجان هیچ ارتباطی با انترناسیونالیسم پرولتری نداشت. صحبت بر سر این بود و همه با آن موافق بودند که در یک کشور کثیرالملله [ایران] اصل بر حزب سراسری طبقه کارگر است که بر حسب ملت‌ها تقسیم نمی‌شود. یک حزب واحد سراسری، یک رهبری واحد همراه با وحدت دیگر سازمان‌های طبقه کارگر. این اصل لازم الاجراست. ولی کمیته مرکزی آن چنان محو جمال فرقه بود که آن را زیر پا می‌گذاشت. عجیب‌تر این که آن را با ایمان به انترناسیونالیسم پرولتری توجیه می‌کرد. گویا امروز من، من کمونیست که باید در آذربایجان سازمان حزب طبقه کارگر را احیا کنم، به حکم انترناسیونالیسم باید آن را به نام فرقه دموکرات آذربایجان سازمان دهم!!^۸



حسین جودت (۱۳۶۷-۶)

بعید است فروتن نمی دانسته رهبری حزب "محو جمال فرقه" نبود و هنگامی که «به دور افتادن از انترناسیونالیسم پرولتری متهم» اش می کردند، منظورشان مخالفت او با دیدگاه اتحاد شوروی در این باره بوده است. محمدعلی فرزانه (قوسی)، که از همان جوانانی است که به واسطه محمود هرمز با قدوه و فروتن دیدار کرده، می گوید، می خواستم «در شیوه سازماندهی بقایای فرقه دموکرات که مایل به ادامه مبارزه بودند ولی راه و رسم کار را بلد نبودند، یاری بخواهم.»^۹ و هنگامی که خواست کتاب هایی در این باره به او بدهند،

آن ها گفتند که کتاب یا منبع خاصی در این مورد نمی شناسند، چون اگر این مسائل در متن کتابی مطرح شود پلیس در شناسایی شیوه های کار مخفی بیشتر از هر کسی از آن بهره مند می گردد. اما این موارد در کتاب های مختلفی که انتشار یافته است به طور متفرق وجود دارد از جمله در کتاب های تاریخ حزب کمونیست شوروی که اخیراً در مسکو چاپ شده و اصول اساسی لنینیسم و برخی از نوشته های لئو شائوچی و یک سری از نشریات حزب که در صورت تمایل می توانند فراهم فراهم کنند. من به آن ها گفتم که فکر می کنم این کتاب ها را بچه های تبریز نیز دارند.^{۱۰}

به نوشته فرزانه، با آغاز سال ۱۳۳۰، «حزب توده از تجربه ای که در فعالیت تشکیلاتی، سازماندهی، تعلیمات، و تبلیغات داشت، همچون کارت برنده ای استفاده نمود و به دنبال توافق با عواملی که در خارج از کشور بودند و بعد از رفت و آمدها و تشکیل جلسات، پنج نفر را به عنوان هیات مسئولان موقت (همام) تعیین کرد تا با تقسیم امور بین خود، کار تشکیلاتی را در دو شکل علنی و مخفی پیگیری کنند.»^{۱۱} او که خود عضو همام بوده، می گوید: «افراد استخواندار و به اصطلاح آذربایجانی ها» نایب ها «که به طور عمده از بازماندگان سوارکاران ستارخان بودند، به شدت با بازگشت فعالیت حزب توده به آذربایجان مخالفت می کردند»^{۱۲} فرزانه که در آن زمان به یکی از همین «نایب ها» به نام قاسم آقا که می گفت، «این حزب توده از ما چه می خواهد؟ چرا دست از یقه ما بر نمی دارد؟»^{۱۳} گفته بود، «فعالاً کارت برنده دست آن ها است. ما باید تشکیلات مخفی را از آن ها بیاموزیم.»^{۱۴} فرزانه سال ها بعد هنگام بازگویی خاطراتش گفت، «حالا بعد از

گذشت این همه سال با خودم می‌گویم که قاسم آقا روح شاد. تو و یارانت چقدر واقع بین بودید. اکنون که برمی‌گردم و به پشت سر نگاه می‌کنم، می‌بینم که آن‌ها نه تنها چیز جالبی در هیچ زمینه‌ای به ما نیاмоختند، بلکه صداقتی را هم که در بین خود داشتیم، به کینه تبدیل نمودند و ما را به کج‌راهه سوق دادند...^{۱۵} خسرو (بابک) امیرخسروی هم، که آذربایجانی، اما همواره منتقد فرقه بوده، دست‌کم در این نکته که رهبری حزب اختلاف‌هایش را به سازمان حزبی آذربایجان منتقل می‌کرد، با فرزانه هم نظر است.^{۱۶} به نوشته امیرخسروی،

به تدریج، به ویژه پس از سال ۱۳۲۸ خورشیدی که فضای سیاسی کشور کمی باز شد، چندین گروه کوچک از اعضای پیشین حزب، به ویژه در شهر تبریز، به ابتکار خود، گرد هم آمدند و خواهان تماس با رهبری حزب در تهران شدند. با این انگیزه نمایندگانی به تهران می‌فرستادند و قصد خود را با رهبری حزب در میان می‌گذاشتند.

آن سال‌ها، تماس رهبری حزب توده ایران با گردانندگان فرقه در باکو امکان نداشت، تاراه حلی برای معضل رهبری تشکیلات آذربایجان بیابند. از این رو، کمیته مرکزی حزب، راه حل موقت را در این یافت که تشکیلات ایالتی حزب در استان آذربایجان فعالیت خود را تا یافتن راه حل قطعی، تحت نام فرقه دموکرات آذربایجان، اما زیر رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب توده ایران در تهران، از سر بگیرد! این استخوان لای زخمی بود که هرگز التیام نیافت و همواره مشکل آفرین شد. کمیته مرکزی در پی این تصمیم، برای سازماندهی و رهبری تشکیلات آذربایجان، کادرهای آذری تبار را برای کار در آذربایجان تشویق می‌نمود. با چنین انگیزه‌ای، رهبری حزب، موضوع را با من و دیگران در میان گذاشت.

پیشنهاد رهبری را با دل و جان استقبال کردم. [...] [آقامیر] سید اشرفی از اعضای سابق کمیته ایالتی تهران، پیش از من به آذربایجان فرستاده شده بود. فرج‌الله میزانی نیز یکی دو ماه پس از رفتن به آذربایجان، به جمع ما پیوست. در آغاز و تا مدتی، سایر اعضای کمیته شهر تبریز، عمدتاً از کادرهای محلی با پیشینه عضویت در حزب بودند.^{۱۷}

البته هیئت اجرایی حزب توده ایران هرگز اندیشه پیوستن کامل سازمان فرقه در آذربایجان را رها نکرده بود و در پی آن بود که در صورت تأیید اتحاد شوروی این کار را انجام دهد. از همین رو در نامه‌ای که در اواخر سال ۱۳۳۲ برای اعضای کمیته مرکزی مقیم مسکو فرستاد نوشت، «امر دیگر مربوط است به وضع آذربایجان که تقریباً عملاً نظر شما تأیید شده، اما بهتر است در صورتی که لازم باشد اتحاد شکل به وجود آید از راه مطبوعات رسمی و رادیو [اتحاد شوروی] اعلام شود تا اسباب مزاحمت فراهم نیاید.»^{۱۸}

در پایان، سندی به زبان فارسی آورده می‌شود که به همراه ترجمه آن به زبان‌های روسی و انگلیسی در تارنمای مرکز ویلسون منتشر شده است. عنوان سند به انگلیسی: Statement by Joudat, Chairman of the People's Party of Iran, at the 2nd Party Conference, March 24, 1957، (گزارش جودت، رئیس حزب توده ایران، در دومین کنفرانس فرقه [دموکرات آذربایجان] در ۲۴ مارس ۱۹۵۷ [چهارم فروردین ۱۳۳۶]). کنفرانس در روزهای ۲۴ و ۲۵ مارس ۱۹۵۷ در باکو برگزار شد. جودت رئیس هیئت نمایندگی حزب توده ایران در این کنفرانس بود. در ترجمه انگلیسی، تاریخ مهر سند ۲۴ مارس ۱۹۵۷ است که با توجه به تاریخ ایراد سخنرانی جودت (۲۴ مه ۱۹۵۷) درست نیست. شماره سند در تارنمای مرکز ویلسون، دپارتمان روابط با حزب‌های کمونیست بیگانه (۱۹۵۷-۱۹۵۳) میکروفیلم حلقه شماره ۱۲۵ است.

روشن نیست، جودت، که آذربایجانی بود، در کنفرانس فرقه به فارسی سخن گفته یا نه، اما خواه به فارسی سخن گفته باشد خواه به آذری، موضعش را به روشنی بیان کرده و خواهان یکپارچگی حزب و فرقه شده است. این سند نشان می‌دهد که حزب توده ایران پیش‌تر تأیید حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را درباره انجام این یکپارچگی گرفته بود. در واقع او خود تاریخچه‌ای شخصی هم با فرقه داشت، زیرا در آستانه ایجاد فرقه و پیوستن سازمان حزبی آذربایجان به آن، نماینده کمیته مرکزی حزب در آذربایجان بود که عذرش را از آنجا خواستند.^{۱۹} هرچند به گفته کیانوری، وقتی دانست این اقدام از طرف دولت شوروی تأیید می‌شود، با آن کنار آمد و «برای فرقه سینه چاک می‌کرد».^{۲۰} او در هنگام تجدید سازمان فرقه از سوی حزب هم، مسئول آن و از دید امیر خسروی، شخصی «در امور حزبی کم‌مایه»^{۲۱} بود که برای رخنه در تشکیلات آذربایجان و برکشیدن هوادارانش به هر نیرنگی دست می‌زد.^{۲۲} از همین روی هم، چند ماه بعد از کنفرانس فرقه، در پلنوم چهارم حزب توده ایران در مسکو در تیرماه ۱۳۳۶، تندترین موضع را در برابر فرقه گرفت و گفت: «فرقه دموکرات تشکیل شد، نمی‌خواهم چگونگی تشکیل آن را به دست پیشه‌وری سازشکار و [علی] شبستری ذکر نمایم. من آنجا گفتم، این یک جریان ارتجاعی است زیرا اینجا حزب توده وجود دارد و کمیته مرکزی حزب اطلاع ندارد».^{۲۳}

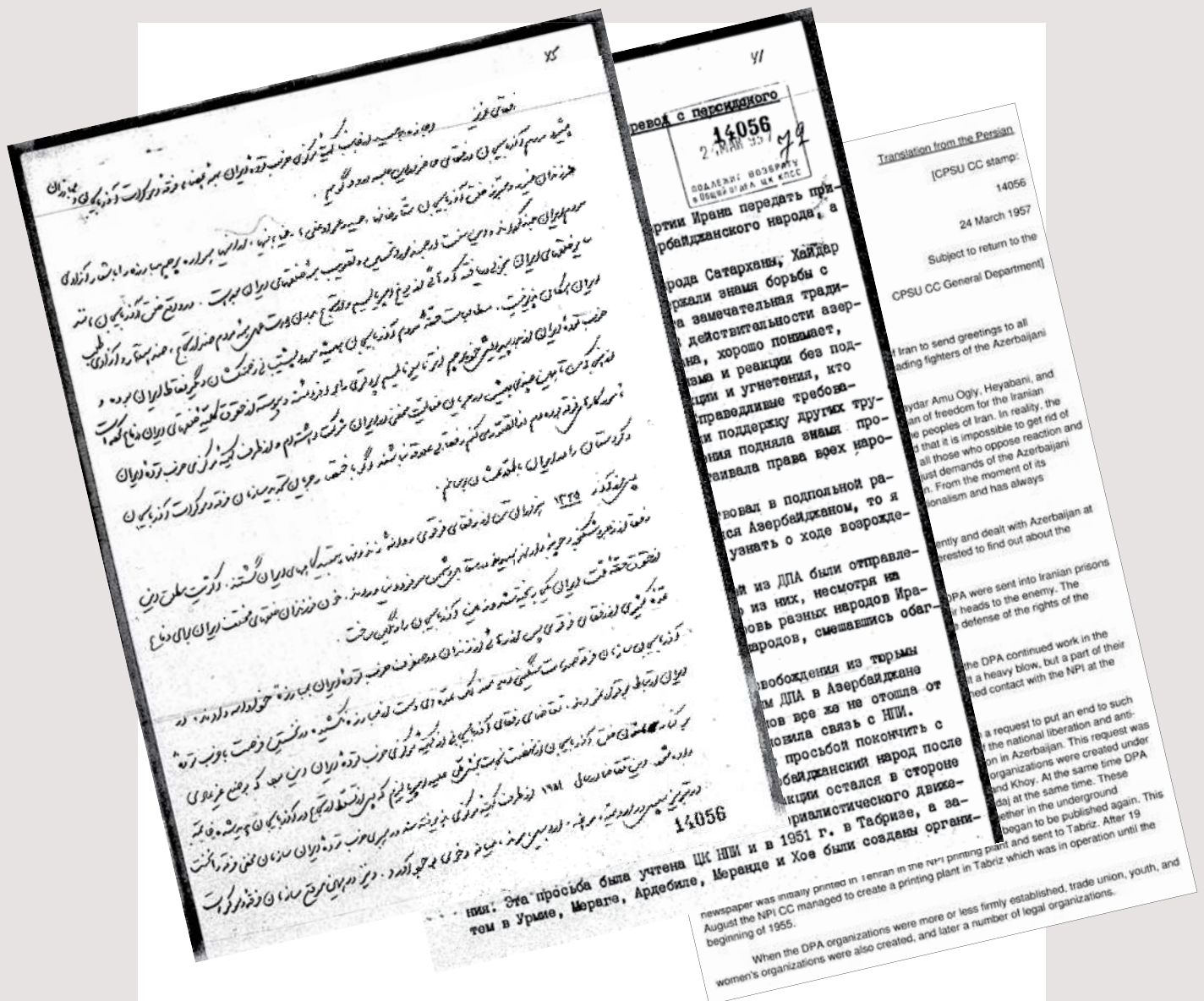
شماره‌های ثبت نسخه‌های فارسی، انگلیسی، روسی سند در تارنمای مرکز ویلسون: ۱۴۰۵۶

رفقای عزیز اجازه بدهید از جانب کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه اعضای فرقه دموکرات آذربایجان و مبارزان پیشرو مردم آذربایجان و رفقای حاضر در این جلسه درود گویم. فرزندان غیور و مبرز خلق آذربایجان ستارخانها، حیدر عمو اوغلی، خیابانیها، اِرنیها همواره پرچم مبارزه را با شعار آزادی مردم ایران بلند کرده‌اند و این سنت ارجمند مورد تحسین و تصویب

همهٔ خلقهای ایران بوده است. درواقع، خلق آذربایجان، مانند سایر خلقهای ایران، بخوبی دریافته که رهایی از یوغ امپریالیسم و ارتجاع بدون وحدت عملی همهٔ مردم ضد ارتجاع ضد استعمار و آزادی طلب ایران امکان پذیر نیست. مطالبات حقّهٔ مردم آذربایجان همیشه مورد پشتیبانی زحمتکشان دیگر نقاط ایران بوده و حزب تودهٔ ایران از بدو پیدایش خود پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشته و پیوسته از حقوق کلیهٔ خلقهای ایران دفاع کرده است. از آنجاکه من تا همین چندی پیش در جریان فعالیت مخفی در ایران شرکت داشته‌ام و از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران مأمور کارهای فرقه بوده‌ام لذا تصور می‌کنم رفقای علاقه‌ناشان اگر باختصار جریان تجدید سازمان فرقهٔ دموکرات آذربایجان و کردستان را در ایران با اطلاعشان برسانم. پس از آذر ۱۳۲۵ هزاران تن از رفقای فرقهٔ روانهٔ زندانها و تبعیدگاههای ایران گشتند. اکثریت مطلق این رفقا از زجر و شکنجه و چوبهٔ دار نهراسیدند و در مقابل دشمن سرفروند نیاوردند. خون فرزندان خلقهای مختلف ایران برای دفاع از حقوق حقّهٔ ملت ایران یکجاریخته شد و زمین آذربایجان را رنگین ساخت.

عدهٔ کثیری از رفقای فرقهٔ پس از رهایی از زندان در صفوف حزب تودهٔ ایران بمبارزهٔ خود ادامه دادند. در آذربایجان سازمان فرقهٔ صدمات سنگینی دید معذک عده‌ای دست از مبارزه نکشیده در نخستین فرصت با حزب تودهٔ ایران ارتباط برقرار نمودند. تقاضای رفقای آذربایجانی از کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران این بود که بوضع غیرعادی برکنار ماندن خلق آذربایجان از نهضت نجات بخش ملی علیه امپریالیسم که پس از تسلط ارتجاع در آذربایجان پدید شده خاتمه داده شود. این تقاضا در سال ۱۹۵۱ از طرف کمیتهٔ مرکزی پذیرفته شد و رهبری حزب تودهٔ ایران سازمان مخفی فرقه را نخست در تبریز سپس در ارومیه، مراغه، اردبیل، مرند، میانه و خوی بوجود آورد. و نیز در همین موقع سازمان فرقهٔ دموکرات کردستان را در مهاباد و سنندج ایجاد نمود. این سازمانها پیشرفت سریعی حاصل نمود[ند]. هزاران تن در صفوف سازمان مخفی متشکل شدند. روزنامهٔ آذربایجان، ارگان فرقه، مجدداً انتشار یافت. این روزنامه نخست در تهران در چاپخانه‌های مخفی حزب چاپ و به تبریز ارسال میگردید. پس از ۲۸ مرداد [۱۳۳۲] کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران موفق شد چاپخانه‌ای در تبریز بوجود آورد که تا اوایل سال ۱۹۵۵ مشغول کار بود.

پس از آنکه سازمان مخفی فرقه کم‌وبیش نضج یافت سازمانهای سندیکایی و جوانان و زنان نیز تشکیل شد و سازمانهای علنی نیز بفعالیت پرداختند. تجدید سازمان فرقه در آذربایجان بدون مبارزه با دارودستهٔ نفاق افکن دکتر [سلام‌الله] جاوید که به خلق آذربایجان خیانت ورزیده بود میسر نبود. این دسته با الهام محافل ارتجاعی



و امپریالیستی میکوشیدند آتش نفاق بین خلقهای ایران را بیافروزند و باین منظور با روش فتنه جویانه ای می خواستند مانع مساعی حزب توده ایران در راه تجدید سازمان و فعالیت فرقه در آذربایجان شوند ولی چیزی جز شکست عاید آنها نشد. شکست جاوید و اعوان وانصار او امری بود طبیعی. مردم آذربایجان دوشادوش کلیه خلقهای ایران برای ملی کردن مؤسسات نفت خوزستان و کسب آزادیهای دموکراتیک علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکردند و فقط شعارهایی میتوانست مورد تأیید توده های آذربایجان قرار گیرد که وحدت عملی آنان را تقویت نماید. اینک در اثر کودتای ۲۸ مرداد ارتجاعی ترین محافل هیئت حاکمه ایران براهنمایی و مداخله

مستقیم امپریالیستهای امریکا و انگلیس و با استفاده از غفلت و تردید و پراکندگی نیروهای ضد استعمار مؤسسات ملی شده نفت ما را تسلیم کنسرسیوم امپریالیستی نموده، ایران را به پیمان تجاوزکارانه بغداد کشانده، مستشاران امریکایی را بر کلیه شئون کشور ما مسلط گردانده، همه آزادیهای دموکراتیک را از مردم ایران سلب نموده، رژیم ترور فاشیستی اعدام و شکنجه را مستقر و فشار بر خلقهای ایران و از آنجمله آذربایجان را تشدید نموده اند. ده ها تن از مبارزان جسور ضد استعمار اعدام شدند، هزاران تن از بهترین فرزندان میهن ما در زندانها و تبعیدگاهها بسر می برند. این اسیران زنجیر امپریالیسم و ارتجاع صرف نظر از وابستگی ملی بخاطر آرمان و هدف واحدی که آرمان و هدف مشترک همه خلقهای ایران است پیکار کرده اند. وظیفه مقدس ما این است که این هدف واحد را هرگز از نظر دور نداریم.

تردیدی نیست که غلبه ارتجاع پایدار نخواهد ماند، نفرت روزافزون مردم نسبت به هیئت حاکمه ضد ملی، تشدید ناگزیر تضاد بین امپریالیستها، پیروزیهای درخشان جبهه عظیم صلح و دموکراسی و سوسیالیسم که اتحاد جماهیر شوروی در رأس آن قرار دارد عواملی است که اعتلای نهضت دموکراتیک و ضد استعمار را نوید میدهد. برای آنکه بتوانیم چنانکه شایسته مسئولیت ماست با اعتلای آینده نهضت روبرو شویم باید بتوانیم کلیه قوایی را که قادر است بر له استقلال ملی ایران و علیه ارتجاع داخلی و قوای مخرب امپریالیسم نبرد می کند، بویژه در اینموقع که امپریالیسم امریکا تعرض و تجاوز خود را علیه کشورهای خاورمیانه بسط میدهد گرد آوریم. تردیدی نمیتوان داشت که تشکیل جبهه واحد ملی ضد امپریالیستی تحت رهبری طبقه کارگر بدون وحدت همه جانبه طبقه کارگر امکان پذیر نیست.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بر آنست که باید با تشریک مساعی فرقه دموکرات آذربایجان، فرقه دموکرات کردستان، و حزب توده ایران این وحدت همه جانبه هرچه زودتر جامه عمل بپوشد. حزب ما بر آنست که میتوان و باید بوضع غیرعادی که به جنبش نجاتبخش کشور ما زیان جدی وارد میکند خاتمه داده شود و در محیط صمیمیت و مودت و تفاهم مقابل با مراعات کامل احکام مارکسیستی - لنینیستی در مورد وحدت سازمانی طبقه کارگر بموقع اجرا درآید. حزب توده ایران در حل مسئله ملی موضعی غیر از موضع لنینی ندارد و نمی تواند داشته باشد و معتقد است که خلق آذربایجان و دیگر خلقهای ایران باید بر سرنوشت خویش حاکم باشند و همانا برای نیل باین هدف است که وحدت کامل و همه جانبه طبقه کارگر ایران را لازم میشمارد تا پیروزی بر علیه دشمنان خلقهای ایران مطمئن تر و سریعتر انجام گیرد. حزب توده ایران وظیفه خود میداند که در راه دوستی خلقهای ایران و تأمین وحدت همه جانبه مبارزان پیشرو این خلقها باید هم علیه شونیزم عظمت طلبانه هم علیه ناسیونالیزم محلی پیکار کند.

برای حل مسائل مختلفه‌ای که در برابر ما و فرقه دموکرات آذربایجان وجود دارد، رهبری حزب ما طرفدار حل مسائل در کادر حفظ کامل صمیمیت و همبستگی و تفاهم است. ما ممکن است در برخی مسائل با یکدیگر نظر مشترکی نداشته باشیم و شاید لازم باشد در برخی مسائل بحث‌های دوستانه‌ای برای اقناع متقابل انجام گیرد. ولی ما وظیفه خود میدانیم که جریان احراز تفاهم متقابل باید حتماً بسط حفظ روابط همبستگی و حتماً با روح اصرار در یافتن زبان مشترک همراه باشد. این وظیفه انترناسیونالیستی ماست. بی‌اعتنایی بدان به نهضت نجات بخش ایران زیان میرساند.

ما به خدماتی که اعضای فرقه دموکرات آذربایجان دوشادوش دیگر مبارزان مردم ایران در راه آزادی خلقهای ایران کرده و می‌کنند با نهایت احترام می‌نگریم و معتقدیم که تقویت دوستی خلقهای ایران وظیفه مقدسی است و هرگونه تفرقه را بهر صورتی که درآید برای جنبش نجات بخش ملی ایران مضر می‌شماریم.

من وظیفه خود دانستم که در مقابل شما رفقای محترم نظریات رهبری حزب توده ایران را توضیح دهم زیرا داشتن صراحت و آشکاری نظریات از شرایطی است که ما پیروان راه لنین در روابط با یکدیگر باید رعایت کنیم.

رفقا! امپریالیزم امریکا با طرح «آئین ایزنهاور» [دکترین ایزنهاور، ۱۹۵۷] نیات شوم خود را برای محکم کردن سلسله‌های اسارت خلقهای خاورمیانه و استوار [ی] تسلط خود بر این خطه افشاء کرده است. در قبال تعرض وسیع امپریالیزم امریکا و انگلیس و توطئه‌های آنان علیه خلقهای خاورمیانه ماها مبارزان خلقهای ایران وظیفه داریم پیوندهای وحدت همه جانبه خود را محکم سازیم و از اجراء این وظیفه مبرم غفلت نورزیم. این خواست تاریخ و خلقهای کشور ما ضامن تأمین استقلال و آزادی ما و بهترین پاسخ به تحریکات امپریالیسم و ارتجاع است. تردیدی نیست که مبارزان خلقهای کشور ایران از اجراء این وظیفه غفلت نخواهند ورزید.



پیروز باد مبارزه متحد خلقهای ایران علیه امپریالیزم و ارتجاع! ^{۲۴}

پی‌نوشت‌ها

۱. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، چ ۴ (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰)، ص ۳۶۵.
۲. امیرعلی لاهرودی، *یادمانده‌ها و ملاحظه‌ها* (باکو: نشر فرقه دموکرات آذربایجان، ۱۳۸۶)، صص ۴۰-۴۱.
۳. انور خامه‌ای، *فرصت بزرگ از دست رفته* (تهران: انتشارات هفته، ۱۳۶۲)، ص ۳۸۴.
۴. عنایت‌الله رضا، *ناگفته‌ها* (تهران: نشر نامک، ۱۳۹۱)، صص ۱۹۷-۱۹۶.
۵. انور خامه‌ای، پیشین، ص ۳۸۶.

۶. شیوا فرهمند راد، وحدت نافر جام: کشمکش های حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۷۲) (تهران: جهان کتاب، ۱۴۰۱)، ص ۴۶۹.
۷. همان، صص ۴۶۹-۴۷۰.
۸. غلامحسین فروتن، یادهایی از گذشته: خاطرات دکتر غلامحسین فروتن (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰)، صص ۸۹-۹۰.
۹. محمدعلی فرزانه (قوسی)، سالهای سپری شده، خاطرات محمدعلی فرزانه (قم: آوای منجی، ۱۳۹۶)، ص ۲۳۴.
۱۰. همان، ص ۲۳۶. ۱۱. همان، ص ۲۴۵. ۱۲. همان جا.
۱۳. همان، ص ۲۴۶. ۱۴. همان جا. ۱۵. همان جا.
۱۶. بابک امیرخسروی، نظرازدرون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری) (تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، ۱۳۷۵)، صص ۸۰۴-۸۱۴.
۱۷. بابک امیرخسروی، زندگینامه سیاسی بابک امیرخسروی (سوئد: نشر باران، ۱۳۹۹)، ص ۱۲۷.
۱۸. نورالدین کیانوری، خاطرات نورالدین کیانوری (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱)، ص ۳۳۴.
۱۹. خلیل ملکی، خاطرات سیاسی خلیل ملکی (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸)، ص ۳۴۲.
۲۰. کیانوری، پیشین، ص ۱۲۷. ۲۱. امیرخسروی، پیشین، ص ۱۳۰. ۲۲. همان، ص ۱۳۱.
۲۳. پرویز اکتشافی و حمید احمدی، خاطرات سرگرد هوایی پرویز اکتشافی (تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۱)، ص ۲۰۴.
24. RGANI, f. 5, op. 28, d. 499. Department for Relations with Foreign Communist Parties (International Department of the Central Committee), 1953-1957, microfilm, reel 125.

فرزان روز منتشر کرد



سه دنیا شرح زندگی مردی جهان دیده، عرب یهودی، است در سه کشور با نگاهی به رویدادهای مهم زمان. او تا پنج سالگی در بغداد در ناز و نعمت می زیست (دنیای اول)؛ خانواده اش در ۱۹۵۰ به اسرائیل مهاجرت می کنند و زندگی شان در اسرائیل تعریفی ندارد (دنیای دوم)، چندی بعد نویسنده کتاب برای آموزش های دبیرستانی و دانشگاهی به انگلستان می رود (دنیای سوم) و اکنون استاد روابط بین الملل در دانشگاه آکسفورد است.

ترجمه شیوای صاحب قلم پیشکسوت، دکتر هرمز همایون پور، جذابیت این کتاب خواندنی و آگاهی بخش را دوچندان کرده است.